



دفترتالیفات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز فرهنگ و معارف قرآن

۶۷۸

مجموعه مقالات قرآنی سال ۱۳۸۵

عنوان مقاله:

نویسنده:

محل چاپ:

تاریخ نشر:

قصاص در اسلام

عبدالحکیم سلیمی *

چکیده

فلسفه‌ی تشریح اسلام به طور عام و احکام کیفری آن به طور خاص، برپایی عدالت و هدایت بشر به زندگی انسانی و ایجاد بستر مناسب برای حرکت تکاملی انسان و برداشتن عوامل مزاحم و تهدیدکننده‌ی حیات انسانی است. در این راستا، اسلام تدابیری را برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم اندیشیده که از نظر اهمیت مقدم بر مجازات مادی است. تأکید بر جهان‌بینی توحیدی، تزکیه‌ی نفس، توبه، امر به معروف و نهی از منکر، و انذار و تیشیر تدابیری است که در سایر نظام‌های بشری سابقه ندارد و یا بسیار کم‌رنگ مطرح است. در عین حال از آن جا که ممکن است راه کارهای مزبور در بعضی از افراد به هر دلیلی، تأثیرگذار نباشد، اسلام کیفرهای مادی و دنیوی را نیز تشریح کرده است. قصاص از احکام کیفری اسلام است که اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن بر کسی پوشیده نیست. قصاص در اسلام، حد اعتدال رویکردهای افراطی و تفریطی یهودی و مسیحی و اعراب پیش از اسلام است و فلسفه‌ی تشریح آن دفاع از کل حیات انسانی، برپایی عدالت، امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام، قصاص روزه‌ای است به سوی حیات که ضرورت پذیرش آن بر اساس اصل عقلی حذف عوامل نابودکننده‌ی حیات انسانی، توجیه‌پذیر است.

بدرستی خدا و اصول
۱۸۵
مجله پژوهش‌های فلسفی و الهیاتی، زمستان ۱۳۸۵

قصاص قانونی است که اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن نمی‌کاهد؛ زیرا قصاص از قوانین اسلامی هماهنگ با فطرت و همواره ثابت است.

اوضاع آشفته‌ی جوامع مبتلا به مجرمان آدمکش و قاتلان حرفه‌ای بهترین گواه بر این مدعاست که تدبیر بشری جای‌گزین، نظیر زندان، هرگز نمی‌تواند نقش ترمیم قصاص را ایفا کند.

کلیدواژگان: قصاص، حیات، عدالت، امنیت اجتماعی.

مقدمه

اسلام دین حیات و زندگی است. توصیه‌ی قرآن کریم به مؤمنان این است که اگر می‌خواهید به زندگی انسانی برسید که در آن رفتار مجرمانه زمینه نداشته باشد و یا به حداقل برسد به دستورات دین عمل کنید. **وَمَا آتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْتَبِئُوهَا لِيَلْبَهُ وَلِيُرْسِلُوا إِنَّا نَعْلَمُ كَيْفَ يَحْكُمُونَ؛**^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

سیستم کیفری در اسلام برای پاس‌داری از ارزش‌ها، تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت، ایجاد جامعه‌ای سالم از طریق پیش‌گیری از مفاسد اجتماعی طراحی شده است. اسلام با اتخاذ تدبیر پیش‌گیرانه و انشار و تفسیر سنی کرده‌انسان‌ها را به وظایف فردی و اجتماعی‌شان آشنا و در اجرای آن تشویق نماید اما برای کسانی که به هر دلیلی احکام الهی را نادیده می‌گیرند، حق و عدالت را زیر پا می‌گذارند و به وظایف انسانی خود عمل نمی‌کنند، مجازات مادی و دنیوی در نظر گرفته است. قصاص کیفری است که در این راستا تشریح شده است.

امروزه پرسش‌های متعددی درباره‌ی قصاص مطرح است که تا حدودی چالش‌برانگیز می‌نماید؛ از جمله: آیا قانون قصاص که در زمان بسیار دور وضع شده، برای عصر ما می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ آیا قانون قصاص در عصر ما زمینه‌ی اجرا دارد؟ آیا قصاص تکرار عمل قاتل نیست و موجب گسترش انتقام نمی‌شود؟ آیا اجرای قصاص می‌تواند دامنه‌ی انتقام را کاهش دهد؟ آیا تأکید مسیحیت بر عفو برتر است یا تأکید اسلام بر قصاص؟ آیا می‌توان تدبیر دیگری نظیر درمان، زندان و... برای قاتل اتخاذ کرد تا هم جامعه از شر مجرمان در امان بماند و هم دامنه‌ی قتل گسترش پیدا نکند؟ از همه مهم‌تر، فلسفه‌ی قصاص در اسلام چیست؟ اجرای قصاص بر اساس کدام اصل یا اصول عقلانی توجیه‌پذیر است؟

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های مزبور بر اساس منابع اسلامی و براین عقلی است.

۱. یادآوری دو نکته

پیش از پرداختن به مباحث مربوط به قصاص توجه به دو نکته لازم و ضروری است:

۱-۱. راه‌های پیش‌گیری از جرم در سیستم کیفری اسلام

از مطالبه‌ی منابع حقوق کیفری و سخنان مشاهیر فقها درباره‌ی علت مجازات، چنین به دست می‌آید که کیفر در سیستم جزایی اسلام برای پاس‌داری از ارزش‌های اسلامی، تأدیب و تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت ایجاد جامعه‌ی سالم از طریق پیش‌گیری از مفاسد اجتماعی است. بدین منظور هر یک از مجازات‌های اسلامی، از جهت حفظ حقوق فردی (حق الناس) و یا حفظ حقوق عمومی (حق الله) و یا هر دوی آن‌ها، وضع شده است؛ به بیان دیگر، فقها هدف اصلی کیفر را پاس‌داری از نفس، دین، ناموس، عقل و مال ذکر کرده‌اند.^۲ اسلام برای پیش‌گیری از وقوع جرم، تدبیری اندیشیده که از نظر اهمیت مقدم بر مجازات‌اند، و با سایر نظام‌های حقوقی تفاوت دارد:

۱-۱-۱. جهان‌بینی توحیدی:

توحید فقط امری درونی نیست بلکه اعتقاد به حاکمیت الله دارای آثار عملی در حیات مادی و منوی و زندگی فردی و اجتماعی است و تمامی فعالیت‌های انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با تأمل در آیات قرآن کریم،^۳ نقش بازدارندگی جهان‌بینی توحیدی در جلوگیری از جرم و گناه به‌خوبی قابل درک است.

۱-۱-۲. تهذیب نفس:

یکی از راه‌های پیش‌گیری از وقوع جرم و گناه در نظام حقوقی اسلام، نشر تعلیمات اخلاقی برای تزکیه‌ی نفس است.^۴ این تدبیر هر چند ضمانت اجرایی ندارد، اما نتیجه‌ی آن به طور غیرمستقیم در تأمین نظم و امنیت عمومی و اجرای عدالت کمک می‌کند. به همین دلیل، یکی از رسالت‌های پیامبر ﷺ تکمیل و گسترش فضایل اخلاقی است.^۵

۱-۱-۳. نظارت اجتماعی:

نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) به هدف پیش‌گیری از شیوع انحرافات اخلاقی و جرم و گناه در جامعه‌ی اسلامی پیش‌بینی شده است که هم وظیفه‌ی مردم و هم وظیفه‌ی حکومت اسلامی است. با توجه به آیات قرآن^۶ و روایات اسلامی،^۷ این نهاد اسلامی در پیش‌گیری از وقوع و شیوع جرایم، بسیار مهم و سازنده است.

۱-۱-۴. توبه:

توبه به عنوان عامل پیش‌گیری از تکرار جرم یا موجب سقوط مجازات در سیستم کیفری اسلام، روش خاصی است که در سایر قوانین سابقه ندارد. توبه یعنی بازگشت و پشیمانی مجرم از جرم و گناه و خودداری از تکرار آن.^۸ در آیات متعددی از قرآن کریم، پس از ذکر مجازات جرایمی که حق الله محسوب می‌شوند، مانند حدود زنا، محاربه و سرقت، به نقش اصلاحی توبه اشاره شده است.^۹ نقش اصلاحی توبه در روایات^{۱۰} و آثار فقها^{۱۱} نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

انچه گفته شده، اجمالی است از تدبیری که اسلام برای پیش‌گیری از ارتکاب و تکرار جرم پیش‌بینی کرده

است که در نظام‌های حقوقی بشری بی‌سابقه و یا کم‌اهمیت است. علاوه بر این، بشارت الهی به انواع پادشاهی‌های معنوی و مادی و انتشار از کثیرهای سخت روحانی و جسمانی، از عوامل تعلیم و تربیت انسان‌ها و بازدارندگی از گناه و جرم‌ها به حساب می‌آید و از اهداف پیامبران الهی است.

اصولاً تمامی انگیزه‌های انسانی را می‌توان در دو انگیزه‌ی «جلب منافع» و «دفع مضاره» خلاصه کرده بشارت و انتشار این دو انگیزه را تقویت می‌کند و پایه‌ی اصلی هر گونه تربیت الهی و مردمی بر این دو اصل استوار است.

۱-۲. فلسفه احکام کیفری اسلام

تشریح احکام دین برای دعوت انسان‌ها به قسط و عدل و هدایت جامعه به سوی امن و امان است تا انسان‌ها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذایل و طی مسیر تکاملی به سوی خدا و تقرب به مقام رضای الهی که هدف نهایی آفرینش است بپردازند. آن‌جا که احکام الهی به‌تنهایی در همه‌ی نفوس مؤثر واقع نمی‌شود، اسلام تدبیر پیش‌گیرانه‌ی اندیشیده و با بشارت و انتشار سعی کرده، بشر را از اصرار خلاف بازدارد و به انجام وظایف اجتماعی و فردی وادار نماید و البته برای کسانی که بشارت و انتشار بر آنها مؤثر نیست و به هر دلیلی از حدود الهی تجاوز می‌کنند و حتی و عدالت را زیر پا می‌گذارند مجازات‌های دنیوی نیز در نظر گرفته است.

این از امتیازات نظام حقوقی اسلام نسبت به دیگر نظام‌های حقوقی است که ضامن اجرا در آن‌ها محدود به مجازات‌های دنیوی و مادی است. در نظام‌های دینی، به ویژه اسلام، اعتقالات قلبی و ایمان به توحید و قیامت و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا (عالم محض خداست، در محض خدا معصیت نکنید)، ضامن اجرایی قدرتمندی است ولی برای کسانی که از اعتقاد و ایمان محکمی برخوردار نیستند ضامن‌های اجرایی مادی و عقوبت‌های دنیوی نیز تشریح شده است.

اهتمام شارع مقدس به اجرای حدود و مجازات‌های متخلفان بعدی است که در روایات می‌خوانیم:

حدّ یتام فی الارض ازکی فیها من مطر اربعین لیله و آیامها،^{۱۱} حدی که در زمین اجرا شود، بریاریتر از چهل شبانه‌روز باران است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَرَبِّیْ اَلَّذِیْ یَنْدُبُ النَّهَارَ»، فرمودند:

(تتها) زمین را به وسیله‌ی باران زنده نمی‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند که

عدالت را زنده کنند، سپس زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود و به همین اجرای حد در طریق عدالت سرمدنتر است از چهل روز باران در زمین.^{۱۲}

به گفته‌ی یکی از بزرگان دین، این لفظیبت و انفع بودن اجرای حد از چهل شبانه‌روز باران، برای آن است که سلامت، امنیت و ثبات در یک جامعه، اصل و اساس هر خیر و برکتی است و باران‌های پربرکت، وافر

نعمت و منافع اقتصادی، بدون امنیت، کارساز نیست و امنیت اجتماعی بدون اجرای حدود و احقاق حقوق حاصل نمی‌شود؛ در غیر این صورت مردم به جان هم می‌افتند و ظلم و فساد جامعه را فرا می‌گیرد. شهرها ویران و بندگانی‌ها به استضعاف کشیده می‌شوند. به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی خانه‌ی کعبه را بنا نهاد، اولین تقاضای او از خداوند امنیت مکه بود.^{۱۳} او می‌دانست تا نعمت امنیت نباشد، مواهب دیگر قابل استفاده نیست.^{۱۵}

بنابراین، فلسفه‌ی تشریح حدود^{۱۶} و تعزیرات،^{۱۷} پاس‌داری از ارزش‌ها و نیاز مردم و حفظ مصالح جامعه، تأدیب و اصلاح اخلاقی مجرم و ایجاد جامعه‌ی سالم اسلامی است.

مهم‌ترین هدف مجازات، برپایی و گسترش عدالت است. عدالت از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است و انسان فقط تا طالب اجرای آن است و درک عدالت امری وجدانی است. مسائل کیفری پیوند عدالت با مجازات، نکارناپذیر است؛ چون رعایت عدالت در هر جامعه (دائن هر حقی به صاحب واقعی آن) ایجاب می‌کند که مجرم به کیفر عمل مجرمانه‌اش برسد، نه دیگری؛ به تعبیر دیگر، هدف از مجازات مجرم، اجرای عدالت در جامعه است.

۲. ماهیت قصاص

قصاص مصدر «قاص قاص» است، «قصاص اثره» یعنی از او پیروی کرده است. شخص قتال و قصه‌گور را «قصاص» می‌گویند، چون از آثار و حکایت پیشینیان، پیروی، و آن‌ها را برای آیندگان بازگو می‌کند. در اصطلاح فقها نیز شبیه معنای لنوی قصاص مورد رعایت قرار گرفته است:

القصاص بالكسر و هر اسم الاستیفاء مثل الجنایه بین قتل او قطع او ضرب او جرح و

اصله اقتضاء الاثر، قس، اثره، لذا تبه فکان المقصص یتبع اثر الجنایه فینهل مثل نفسه؛

قصاص عنوانی است که برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب یافته، نظیر قتل، قطع،

ضرب و یا جرح به کار می‌رود و ریشه‌ی آن پیروی کردن از اثر است؛ چون

قصاص‌کننده اثر جنایتکار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد.^{۱۸}

بعضی از حقوق‌دانان نیز همین معنا را به کار برده‌اند.^{۱۹}

۳. پیشینه‌ی قصاص

پیش از ظهور اسلام دو روی‌کرد عمده در زمینه‌ی قصاص وجود داشت:

الف) روی‌کرد یهودی که فقط بر اجرای قصاص تأکید می‌ورزید و هدف از آن مصون نگه داشتن امت

یهود از عواقب زیانبار جرم و برپاداشتن عدالت از طریق کیفر مجرمان بود. قصاص در شریعت یهود به دو

صورت انجام می‌گرفت: یکی اعلام (سنگسار کردن، سوزاندن، به دار کشیدن، با تیر زدن و یا با شمشیر قطعه

قطعه کردن) که اختصاص به قتل عمد داشت؛ و دیگری دیه که چهار یا پنج برابر میزان ضرر وارده، مقدر می‌گردید و مربوط به قتل غیرعمدی بود.

در کتاب تورات حدود بسیاری از جرائم ذکر شده است:

اگر اذیتی دیگر حاصل شود، جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، دست در برابر دست، پا در برابر پا، داغ در برابر داغ، زخم در برابر زخم و لطمه در برابر لطمه و...^{۲۰}

ب) دیگری روی کرد مسیحی که همواره به عفو و گذشت توصیه می‌کرد و به پادشاهای کبیره‌های انجروی بیش‌تر اهمیت می‌داد. در شریعت مسیح، جرم به عملی اطلاق می‌شود که از نظر اخلاقی مذموم و از سوی خداوند منع شده است. مجرم چون از دستور خالق اطاعت نکرده اخلاقاً مستول است و خداوند او را در آن دنیا کیفر می‌دهد؛ بنابراین، قصاص مجرم در دنیا متناسب با رفتار مجرمانه‌ی او نیست. در انجیل می‌خوانیم:

شاید باید که گفته شده است چشمتی به چشمتی، دندانانی به دندانانی و... لیکن من به شما می‌گویم که با شریعت مقاومت نکنید، بلکه هر که به رخصساری راست تو سیلی زد، دیگری را نیز به سوی او بگردان، و اگر کسی خواست با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عیای خود را نیز بدو واگذار و...^{۲۱}

ج) در شبه جزیره‌ی عربستان قبل از اسلام نیز قانون و نظام واحدی وجود نداشت. قبایلی که در عربستان زندگی می‌کردند از نظام قبیلای و رییس قبیله اطاعت می‌کردند. قصاص و خون‌خواهی فردی و شخصی نبود بلکه همه‌ی افراد قبیله برای خون‌خواهی اقدام می‌کردند، اما اجراکننده‌ی قصاص فقط اشخاص ذی‌نفع بودند. برای انتقام گیرنده هیچ فرقی میان شخص مجرم و افراد بی‌گناه قبیلانش وجود نداشت. انتقام گیرنده به تناسب توانش می‌توانست انتقام بگیرد، حتی اگر قربانی انتقام فرد بی‌گناهی باشد. شمار اعراب جاهلیت این بود: «التار و لا تترك التار» ما می‌توانیم آتش جهنم را تحلل کنیم اما نمی‌توانیم از انتقام‌گیری شخصی صرف نظر کنیم.^{۲۲}

این روحیه در شمار شاعران عرب بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است.^{۲۳}

نقل شده که فردی یکی از بزرگان عرب را کشت. نزدیکان قاتل به ولی دم که پدر مقتول بود مراجعه کردند و گفتند: از ما چه می‌خواهی تا راضی شوی؟ او گفت: «یا بصرم را زنده سازید، یا خانها را بر آستانه‌های آسمان کنید و یا همه‌ی اقوام شما را می‌کشیم؛ یا این همه، فکر نمی‌کنم چیزی در عوض گرفته باشم».^{۲۴}

در این روایت عربی، قصد و نیت مجرمانه تأثیری در ارزیابی جرم نداشت. هدف انتقام گیرنده این بود که روح مقتول از او راضی شود.

اسلام در چنین اوضاع و شرایطی ظهور کرد؛ زمانی که فلسفه‌ی قصاص و هدف از اجرای آن فقط رضایت مجنی‌علیه بود و انتقام حالت شخصی و فردی نداشت. اسلام با تشریح قانون قصاص، افرات و تقریط شریعت یهود و مسیح را به اعتدال، و انحراف رویکرد عربی را به اصلاح فراخونند از یک سو، شدت انحصاری احکام تورات را تعدیل و از سوی دیگر، عفو و گذشت را در کنار قصاص مطرح ساخت.

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَسْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^{۲۵} کیفر بدی مجازاتی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند، پادشاه او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد.

از آیه‌ی شریفه می‌توان الهام گرفت که: اولاً، طرح عفو و گذشت برای این است که در قصاص و کیفر احتمال تجاوز وجود دارد و چه بسا انتقام گیرنده نتواند خود را کنترل کند و در صف ظالمان قرار گیرد؛ ثانیاً، گذشتی که صاحب حق از خود نشان می‌دهد اگر موجب انسجام جامعه، کاستی کینه‌ها و افزایش محبت‌ها و طوگبری از انتقام‌جویی‌ها و در یک کلام، موجب آرامش اجتماعی گردد، خداوند پادشاه او را از فضل بی‌پایان خود عطا خواهد کرد؛ و ثالثاً، کسی شایسته‌ی عفو است که از گذشته‌ی مجرمانه‌اش پشیمان باشد و در مقام اصلاح خود بایزد به بیان دیگر، کیفر و انتقام و مقابله‌ی به مثل، اختصاص به ستمگرائی دارد که بر ارتکاب جرم اصرار بورزند؛ به تعبیر روشن‌تر، کیفر و عفو هر کدام در جای مناسب خود باید اعمال گردد. عفو در مواردی است که صاحب حق، قدرت بر انتقام دارد و گذشت او بزرگوارانه و خیرخواهانه است نه از موضع ضعف و ناتوانی. این نوع گذشت سازنده است. ظالم را به اصلاح وامی‌دارد و مظلوم نیز با تسلط بر هوای نفس به تعالی روحی می‌رسد.

اسلام قانون قصاص را به گونه‌ای تشریح کرده است که اگر به‌خوبی اجرا شود، امنیت فردی و اجتماعی تأمین می‌شود. با اجرای قصاص احساسات جریحندار شده‌ی جامعه اقیام می‌یابد و آرام روحی اولیای مقتول نیز تا حدودی تسکین پیدا می‌کند.

در زمانی که قصاص حق غیرقابل اسقاط تلقی می‌شد و اگر اولیای مجنی‌علیه از انتقام گرفتن خودداری می‌کردند، مورد نکوش و تحقیر دیگران قرار می‌گرفتند و اکثريت می‌کوشیدند آنان را به شیوه‌های مختلف به انتقام‌گیری و قصاص‌های ناعادلانه ترغیب نمایند. اسلام رویکرد نوی را فروری بشر قرار داد و برعکس نگرش‌های افراطی و تقریطی، گذشت و احسان را به عنوان ارزش مطرح ساخت.^{۲۶}

۴. شرایط اجرای قصاص

اسلام حدود و شرایطی را برای حکم قصاص تشریح کرده است تا از گسترش انتقام‌جویگری به عمل آید و عدالت بر پا شود. شرایطی که در فقه اسلامی به آنها اشاره شده عبارت‌اند از: برابری در آزادی، برابری در دین، فقدان رابطه‌ی پدری و فرزندی، بلوغ، عقل و مهورالدم نبودن؛ که به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

از شرایط اجرای قصاص برابری در دین است و مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

القائم: التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر مع عدم اعتیاده قتل الکافر.^{۳۲} شرط

دوم اجرای قصاص برابری در دین است، مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود با عدم

اعتیاد مسلمان به قتل کفار.

در جواهر الکلام نیز به این شرط اشاره شده است.^{۳۳} مستند این برابری نیز آیهی شریفه‌ای است که

می‌فرماید:

وَلَوْ يَجْمَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^{۳۴} و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان

تسلیم نداده است.

از آن جا که کلمه‌ی «سبیل» از قبیل «مکره در سیاق نفی» است، سلطه‌ی کفار را در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و حقوقی نفی می‌کند.

شهادت‌هایی برای عدم تسلط کفار بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی چنین استدلال کرده است: خداوند برای کافران سلطه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است. اثبات قصاص برای وارث کافر، اگر کافر باشد، موجب سلطه‌ی کافر بر مؤمن است. بلی، اگر مسلمان اعتیاد به قتل کفار پیدا کند، در این فرض، قصاص می‌شود.

قانون مجازات اسلامی ایران به شرط برابری در دین اشاره نکرده است، اما از مفهوم عبارات مندرج در قانون مزبور می‌توان استنباط کرد که مسلمان به خاطر کافر قصاص نمی‌شود.

ماده‌ی ۲۰۷ می‌گوید:

هر گاه مسلمان کشته شود، قاتل قصاص می‌شود...

ماده‌ی ۲۰۹ می‌گوید:

هر گاه مرد مسلمان عمداً زن مسلمان را بکشد، محکوم به قصاص است...

مفهوم مخالف مواد مزبور این می‌شود که اگر مسلمان غیرمسلمانی را بکشد، موجب قصاص نیست. اما از آن جا که قتل از نظر قانون جرم تلقی شده است، قاتل به حبس تمبریزی محکوم می‌گردد.^{۳۳}

۴-۴. فقدان رابطه‌ی پدر و فرزندی

شرط سوم اجرای حکم قصاص این است که رابطه‌ی پدر و فرزندی میان قاتل و مقتول وجود نداشته باشد

الشرط الثالث: انقضاء الابوة فلا یقتل أب یقتل ابنه و انظاهم ان لا یقتل أب الأب و هكذا؛

شرط سوم، فقدان ابوت است؛ پس پدر به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی‌شود؛ و

ظاهر این است که پدر نیز قصاص نمی‌شود و همین طور.^{۳۵}

حکم قصاص نسبت به آزاد و برده فرق می‌کند. در تحریرالریعیه می‌فرماید:

الاول: التساوی فی العترة و التوبة فیقتل الحر بالحر و بالحرمة لکن مع رد فاضل الدیة

و هو نصف دية الرجل و كذلك قتل الحر بالحرمة و بالحرمة لکن لا یؤخذ من ولها او ترکها

فاضل دية الرجل؛ اول: برابری در آزادی و بردگی، پس مرد آزاد در برابر مرد و یا زن

آزاد کشته می‌شود یا پرداخت نصف دیه‌ی مرد و همین طور زن آزاد در برابر زن آزاد

و یا مرد آزاد کشته می‌شود اما در این فرض فاضل دیه از ولی زن یا ترکیه‌ی او اخذ

نمی‌شود.^{۳۶}

مستند این برابری آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم است که می‌فرماید:

وَمَا أَتَى اللَّهُ الْفِتْنَةَ أَتَىٰ لَكُمْ عَذَابًا ظَالِمًا يُؤْتِي مَا يَظُنُّ بِالْغَيْبِ وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ وَالْآبَاءِ

بِالْأَبْسِ؛^{۳۷} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته

شده است؛ آزاد در برابر آزاد برده در برابر برده زن در برابر زن.

روایات متعددی نیز ناظر به امر برابری در قصاص است.^{۳۸}

دو نکته در این زمینه نیازمند توضیح است:

الف) بدیهی است که امروزه با نبودن بردگی - که اسلام نقش اساسی در این زمینه داشته است - برابری در

آزادی موضوعیت ندارد اما در خصوص اسیران جنگی کافر، مادام که آنان در کفر و ضلالت باقی بمانند این

شرط نیز به قوت خود باقی است.

ب) «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمان را بکشد محکوم به قصاص است، لکن ولی زن قبل از

قصاص قاتل باید نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازد.»^{۳۹} تفاوت دیه‌ی زن و مرد هرگز به این معنا نیست که زن از

نحاظ انسانیت با مرد تفاوت دارد و یا به قول معروف، خون زن کهرنگ‌تر از خون مرد است. چنین توهمی

کاملاً غیرمنطقی است و شاید تعبیر «خون‌ها» منشأ این توهم شده باشد. پرداخت نصف دیه تنها به خاطر

جبران خسارتی است که از قصاص مرد متوجه خانواده‌ی او می‌شود. تفاوت میان زن و مرد «مرد» و «زن»

از لحاظ اقتصادی و مالی بر کسی پوشیده نیست. مردان غالباً عضو مؤثر اقتصادی و گردانندگان چرخه‌ی

زندگی هستند و اگر این تفاوت رعایت نشود، خسارت جبران‌ناپذیری به بازماندگان مرد مقتول وارد می‌گردد.

اسلام هرگز نمی‌پذیرد که به پهلانی شمار «تساوی»، حقوق افراد دیگری، مانند فرزندان کسی که قصاص

شده، پایمال گردد. البته ممکن است در مواردی زن نان‌آور خانواده باشد و قوی‌تر از مرد عمل کند، اما قانون

همواره بر محور کل وضع می‌گردد نه افراد؛ یعنی مجموعه‌ی مردان را با مجموعه‌ی زنان باید ارزیابی کرد.^{۳۰}

اتلاف مال اشخاص، خرد طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده وی طفل می‌باشد.^{۳۲}

هر گاه دیوانه یا نبالقی عمدآکسی را بکشد، خطا محسوب می‌شود و قصاص نمی‌شود، بلکه باید عاقله‌ی آنها دیمی قتل خطا را به ورته مقتول بدهد.^{۳۳}

جایات عمد نابالغ و دیوانه به منزله‌ی خطای محض و برعهده‌ی عاقله می‌باشد.^{۳۲} نظریه‌ی شماره‌ی ۱۶۱۶۸ مورخ ۵/۱۵/۱۳۳۳ اظهاره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه نیز مثال خوبی برای این مدعاست:

اگر دیوانه ای هسر خود را بکشد، چون قتل او خطایی محسوب می‌شود و نه قتل غیرعمد، طبق فتوای مشهور، از ماترک ارث می‌برد ولی از دیدای که عاقله پرداخت می‌کند، ارث نمی‌برد.^{۳۵}

۴-۶. محقون الدم بودن مقتول از شرایط جریان حکم قصاص، محقون الدم بودن مقتول است؛ یعنی مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد. اگر مقتول مهدورالدم باشد، حکم قصاص درباره‌ی قاتل اجرا نمی‌شود.

الشرط السادس: ان یکون المقتول محقون الدم، فلو قتل من کان مهدورالدم کالتی لنتی فلیس علیه التورده، و کذا لا تورده علی من قتله بحق کالتقصاص و القتل دفاعاً؛^{۳۶} شرط ششم این است که مقتول محقون الدم باشد. پس اگر کسی را بکشد که مهدورالدم است، مانند کسی که به پیامبر ﷺ سب کند، قتل او موجب قصاص نیست. همین طور کسی که قصاص به حق نباید و یا در مقام دفاع از خود کسی را بکشد، حکم قصاص درباره‌ی او جاری نمی‌شود.

مستند این حکم اجماع فقها و روایات متعددی است که درباره‌ی سب التی و غیر آن وارد شده است.^{۳۷} از نظر قانون مجازات اسلامی «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند»^{۳۸}

۵. فلسفه‌ی قصاص
قصاص قانون الهی است و بر اهدافی بنا شده است که تحقق آن‌ها تأمین کننده‌ی سعادت دنیوی و اخروی بشر است، چرا که وضع این قانون خداوند حکیمی که انسان را آفریده و با ویژگی‌ها و نیازهای روحی و جسمی و ساختار وجودی او آشناست، همه‌ی مصالح و مفاسد اعمال و کارهای فردی و اجتماعی و پیامدهای آن‌ها را می‌داند، از تمام عوامل تسنان آگاه است، از هر گونه خطا و

دلیل این حکم اجماع فقهای شیعه است. امام باقر علیه السلام درباره‌ی قاتل فرزند می‌فرماید:
قاتل کشته نمی‌شود و لکن او را به شدت مضروب ساختند، از زادگاهش تبعید می‌کنند، شاید تبعید و یا ضرب شدید از مصادیق تعزیر باشد که حاکم آن را صلاح دانسته است.^{۳۶}

چنان‌که اشاره کردیم، براساس فتاوی مشهور فقها این حکم درباره‌ی جد پدری نیز جاری است؛ چون تعبیر «والد» که در روایات به کار رفته است، عمومیت دارد و شامل جد پدری نیز می‌شود.^{۳۷} در قانون مجازات اسلامی به این حکم تصریح شده است: پدر یا جد پدری که فرزند (دختر یا پسر) خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیمه قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.^{۳۸}

اگر فرزندی پدرش را به قتل برساند حکم قصاص درباره‌ی او ثابت است. در اکثر قوانین جهان، پدرکشی قتل شدید محسوب می‌شود و کیفر فرزندی که پدر خود را بکشد، اعدام است.^{۳۹} بعضی در زمینه‌ی عدم قصاص پدری که فرزند خود را کشته، استدلال مفصلی کرده‌اند. از جمله این که پدر و جد پدری در هر حال خواهان سعادت و کمال فرزند خود است. پدر نان‌آور خانه قیّم و سرپرست خانواده است؛ بنابراین، پدر و جد پدری قصاص نمی‌شوند، چون قصاص آن دو با حرمت و مقام پدری سازگاری ندارد.^{۴۰}

۴-۵. بلوغ و عقل
عقل و بلوغ از شرایط عامه‌ی تکلیف در اسلام است. در امور کیفری، اطفال و مجانین از کیفر قصاص معاف هستند.

الشرط الرابع والخامس: العقل والبلوغ، فلا یقتل المجنون سواء قتل عاقلاً او مجنوناً، نعم ثبت الدیه علی عاقلته، و لا یقتل الصبی بصبی و لا البالغ و ان بلغ عشرين او بلغ خمسة اشبار، فعمده خطأ حتى یبلغ حد الرجال فی السن او سایر الامارات، والدیه علی عاقلته؛^{۴۱} شرط چهارم و پنجم عقل و بلوغ است. پس دیوانه قصاص نمی‌شود، فرقی نمی‌کند عاقلی را به قتل رسانده باشد یا دیوانه‌ای را. بده دیمه بر عاقله‌ی او ثابت می‌شود. طفل قصاص نمی‌شود نه در برابر طفل و نه در برابر بالغ، حتی اگر ده ساله باشد یا پنج و جب قد کشیده باشد، پس عمد او خطا محسوب می‌شود تا از نظرستی به سن مردان برسد یا سایر امارات بر بلوغ او قائم شود، و الا دیمه بر ذمه‌ی عاقله‌ی اوست.

در قانون مجازات اسلامی مواد متعددی به این شرط اشاره دارد:
چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و ضرب و جرح شود، عاقله ضامن است. لکن در مورد

اشتباه مصون است، بی نیاز مطلق است، هیچ کمبودی ندارد که بخواهد آن را از طریق وضع قوانین مرتفع سازد، بلکه در تشریح قوانین فقط منافع و مصالح انسان‌ها را در نظر دارد؛ خلاصه خداوندی که از لحاظ صلاحیت علمی و اخلاق در عرصه‌ی قانون‌گذاری یگانه است و سراسر جهان قلمرو حکومت و حاکمیت اوست، قانون قصاص را تشریح کرده و در آیات متعددی به فلسفه و چگونگی اجرای آن اشاره نموده است. مهم‌ترین دلایل تشریح این قانون الهی قصاص عبارتند از:

۵-۱. دفاع از حیات طبیعی انسانی

از دیدگاه اسلام، حیات به طور کلی از آثار رحمت الهی است و اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

﴿فَأَنْتُمْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَرِيمٍ يُعْطِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ﴾؛ به آثار رحمت خداوندی

بشکر که چگونه زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند!

و حیات انسان نفعهای از روح خدایی است:

﴿وَأَنَّ سَوِيئَةً وَتَقَعُ فِيهِ مِن دُجَىٰ قَتْلُوا لَمْ يَجِدِينَ﴾؛ آن‌گاه که آدم را ساختم و از

روح خود در او دمیدم (در برابر او) به سجده بیفتید.

در این نگاه که حیات مساوی با رحمت و نفعهای ربانی است، از یک سو حیات ارزشمند تلقی می‌شود و از سوی دیگر، امراتی در نزد هر انسان؛ اختیار انسان نسبت به زندگی خویش در حدی است که خداوند به او عطا کرده است. بنابر این، حیات تنها حق افراد نیست بلکه حفظ آن یک تکلیف است و گذشت از آن، جز در مواردی که خالق انسان بیان کرده، ممنوع است.

در فقه اسلامی عنوان «نفس محترمه» مطرح شده است که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود؛ مگر کسی که به دلیل ارتکاب جرم تبه‌کننده‌ی حیات، مستحق کیفر و قصاص گردد.

حق حیات به اندازه‌ای ارزشمند است که از نظر قرآن کریم کشتن یک انسان بی‌گناه به منزله‌ی کشتن همه‌ی انسان‌هاست:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ كَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ هر کس که

نفسی را بدون عنوان قصاص و یا فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رها کند، بکشند، چنان است که گویی

همه‌ی مردم را زنده کرده است.

همین طور خداوند از کشتن انسان بدون مجوز شرعی و قانونی شدیداً نهی کرده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛ و نفسی را که خداوند محترم شمرده است

جز به حق نکشید.

در وسائل الشیعه حدود چهارده حدیث درباره‌ی حرمت قتل نفس محترمه آمده است. ۵۳

از دیدگاه اسلام ممانعت بر قتل نفس، بی‌تفاوتی در این خصوص، حتی بناه دادن به قاتل، حرام است. ۵۴

تشریح قصاص به عنوان کیفر مناسب برای قاتل نفس محترمه، خود بهترین دلیل بر ارزشمندی حیات از دیدگاه اسلام است. فلسفه‌ی تشریح قصاص تأمین حیات انسان‌ها و تضمین حیات اجتماعی است؛ چرا که یادآوری عواقب کشتن انسان بی‌گناه تا حد زیادی قاتلان بالقوه را از ارتکاب جرم باز می‌دارد و در نتیجه، جامعه نیز از شرارت افراد شرور در امان می‌ماند. از دیدگاه قرآن کریم، قصاص روزنامه‌ی است به سوی حیات واقعی:

﴿وَكَمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ و برای شما در قصاص حیات و

زندگی است، ای صاحبان خرد، تا شما تقوا پیشه کنید.

آیدی شریفه که از ده کلمه ترکیب یافته در نهایت فصاحت و بلاغت، بیانگر یک قانون قرآنی است، قانونی که ضامن حیات و تأمین‌کننده‌ی زندگی است.

قصاص، از یک طرف، ضامن حیات قاتل است؛ چرا که جنبه‌ی بازدارندگی دارد و یادآوری این حکم تا حدود زیادی مجرمان را از فکر خیانت و انسان‌کشی باز می‌دارد و از طرف دیگر، پاس‌دار حیات اجتماعی است؛ زیرا اگر حکم قصاص نباشد و افراد جانی احساس امنیت کنند، نظم و امنیت اجتماعی دچار اختلال گردیده، جان افراد بی‌دفاع در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرد.

دلیل این که قصاص روزنامه‌ی به سوی حیات و مایه‌ی زندگی است، بسیار روشن است؛ زیرا از بین بردن افراد مجرم و رفع موانع بهترین وسیله‌ی رشد و تکامل اجتماع است و ادامه‌ی حیات انسان‌ها را تضمین می‌کند.

چنان که اشاره کردیم، اسلام در قانون‌گذاری، مصالح و مفاسد واقعی بشریت را ملاک و معیار قرار داده و با شناخت کامل نسبت به انسان قوانینی را تشریح کرده است که از جمله‌ی آنها قانون قصاص است که هدف آن حفظ کل حیات انسانی است.

در نگاه ظاهری و بدون تأمل در فلسفه‌ی قصاص ممکن است این شبهه در ذهن انسان تناسلی شود که انسان‌کشی جرمی نیست که از انسان عادل و عاقل سر بزند؛ بنابراین قصاص نمی‌تواند درمان چنین بیماری باشد، چون قصاص خود نوعی آدم‌کشی و به تعبیری، تکرار عمل قاتل است.

اما با تأمل در آیات شریفه‌ی قرآن کریم ۵۵ که قصاص را به عنوان قانون تأمین‌کننده‌ی حیات مطرح می‌سازد، پاسخ شبهه‌ی مزبور به‌خوبی روشن می‌گردد. عمل مجرمانه‌ی قاتل در واقع تجاوز به نظام اجتماعی و تعدی به زندگی همه‌ی انسان‌هاست. حفظ نظام اجتماعی و حرمت و کرامت انسان‌ها اقتضا می‌کند که قاتل و جانی، محکوم و از تکرار اعمال مجرمانه‌ی او جلوگیری شود.

قصاص هرگز تکرار عمل قاتل نیست، چنان که بسیاری از نظام‌ها، نظیر پزشکی، کشاورزی، دام‌داری و...

روش عادلانه‌ی «عفو» و «قصاص» که یک مجموعه‌ی کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد. از یک سو، روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچ گونه برابری در قصاص قابل نبودند محکوم می‌کند و از سوی دیگر، عفو را در کنار قصاص مطرح می‌سازد. در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد. تا قاتلان جسد نگرند؛ و در نهایت می‌گویند: پس از عفو، دیگر هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند. این در حالی است که در دوران جاهلیت چه بسا اولیای مقتول پس از عفو و گرفتن خون‌پها قاتل را می‌کشیدند.

اضافه بر این‌ها، ایمنی شریفه با عنوان مؤمنان شروع می‌شود. شاید از این جهت که مؤمنان به مبدأ و مآد هرگز ملاک کارشان را هوا و هوس و اغراض شخصی قرار نمی‌دهند و کینه‌توزی محرک آنان نیست؛ چون علاقه‌ی اخوت و برادری بین قاتل و اولیای مقتول هرگز منقطع نگردیده، بلکه همچنان با هم برادر دینی هستند: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، فَأُولَئِكَ لِيُفَكَّرَ مِنْهُمْ» و برادری حکایت می‌کند یا از کینه‌توزی و انتقام؟

از تمیزات به کار رفته در ایمنی شریفه در قبیل دستور «عفو قاتل» و «برادر دینی خواندن قاتل و اولیای مقتول» و «رحمت الهی دانستن عفو» که خود تسهیل در امور بندگان است و «عدم زیاده‌روی در قصاص» کاملاً استفاده می‌شود که قصاص عامل گسترش انتقام نیست بلکه ضامن حیات و عدالت و امنیت اجتماعی است.

۵-۳. ایثار روحی بازماندگان مقتول

بدون شک کشته شدن انسان بی‌گناهی که بخواند خون او را محترم دانسته، جرم نابخشودنی و ضربه‌ی مهلکی است به همه‌ی بازماندگان و به خصوص اولیای دم که اگر تدبیری اندیشیده نشود، ممکن است واکنش حاصله از رفتار مجرمانه‌ی قاتل، به انتقام‌های شخصی و اقلیمات خودسرانه منجر گردد. اسلام با توجه به این واقعیت، حق قصاص را برای اولیای دم به رسمیت شناخته است تا بدین وسیله روح آسیب دیده‌ی بازماندگان مقتول تا حدودی تسکین پیدا کند.

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جُنْنَا تَوْعِيتِهِ سُلْطَانًا فَلَا تُشْرِفُونَ»

و کسی را که خداوند خودش را حرام شمرده به قتل نرسانید. جز به حق؛ و برای آن کسی که مظلوم کشته شده سلطه (حق قصاص) قرار ندهیم. پس در قتل اسراف نکنید، چرا که او مورد حمایت است.

یعنی اولیای مقتول مادام که از حدود الهی تجاوز نکنند، مورد نصرت الهی هستند. در دوران جاهلیت، گاه یک قتل موجب کشتارهای بی دریغ می‌شد و روحیه‌ی انتقام‌گری حد و مرزی نداشت. اسلام بر این روش غلط خط بطلان کشید و قصاص را به عنوان یک حق برای اولیای دم قانونمند ساخت و اسراف در قتل و قصاص را ممنوع اعلام کرد.

بدین ترتیب، فقط اولیای دم حق قصاص دارند و می‌توانند مجازات قاتل را مطالبه کنند، نه دیگری. اگر

قاتل بدون اذن ولی دم کشته شود، عامل آن مرتکب قتل شده و موجب قصاص است. چنان که ماده‌ی ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند:

کسی که محکوم به قصاص است، باید با اذن ولی دم او را بکشد. پس اگر کسی بدون

اذن ولی دم او را بکشد، مرتکب قتل شده که موجب قصاص است.

البته، با توجه به اوضاع و شرایط اجتماعی و دو جنبه بودن جرم از لحاظ حق الناس و حق الهی، قصاص هم حق الناس است و هم حق الله. از جهت حق الناس بودن قصاص، می‌توان گفت: رضایت مجنی علیه در عدم اجرای قصاص و اخذ دیه حقی است که شارع مقصد برای اولیای دم به رسمیت شناخته است. اما قصاص امری است واجب که هرگز نمی‌توان آن را به پرداخت مالی مشروط کرد؛ به بیان دیگر، دیه برعهده‌ی مدیون است که موظف به پرداخت آن است، ولی قصاص حکم و فرمان الهی است که اجرای آن بر بندگان واجب است و هر جا که از حق استفاده نشود باید به تکلیف عمل شود.

بنابراین، اگر قاتل شاکی نداشته باشد یا شاکی از قصاص گذشت نماید و این اقدام موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شود و یا بیم تجزیه مرتکب به دیگران گردد، در این صورت، مجازات قاتل سه تا ده سال حبس تعزیری، و مجازات معاونت در آن، یک تا پنج سال حبس است.^{۶۵}

۶. تدابیر جای‌گزین قصاص

در پایان برای تکمیل بحث به ضرورت تدابیر جای‌گزین و عدم آن اشاره می‌کنیم.

برخی معتقدند بهتر است به جای قصاص تدابیر دیگری چون مبالغه، زندان و... برای قاتل اتخاذ شود تا هم جامعه از شر او محفوظ بماند و هم دامنه‌ی قتل گسترش پیدا نکند. در ابتدای امر، امکان دارد این شبهه در اذهان بسیاری تداعی شود. به خصوص با این نظر که جرم قتل، عملی نیست که از اشخاص عادی سرزند؛ چه بسا قاتل مبتلا به مرض روانی و نیازمند به معالجه باشد که یقیناً قصاص و اعلام دوی چنین دردی نیست؛ و یا قاتل فردی عادی باشد که با زندانی کردن او ممکن است در عین حالی که جامعه از شر او در امان می‌ماند، نفی هم عاید جامعه گردد.

درست است که اسلام برای دیوانه‌ها تکلیف قرار نداده و عقل از شرایط تکلیف در اسلام است. اما واقع مطلب این است که نمی‌توان مرتض بودن قاتل را دلیل موجه و برطرف کننده حکم دلت است؛ زیرا این طرح زمینه‌ی سوء استفاده را فراهم می‌سازد.^{۶۶} اگر این استدلال در مورد قاتل صحیح باشد درباره‌ی تمام تجاوزگران به حقوق دیگران نیز باید صحیح باشد و قوانین جزایی و سیستم کیفری را باید از میان برداشت و همه‌ی متدیبان و تجاوزگران را به جای مجازات به بیمارستان‌های روانی فرستاد، چون انسان عاقل و خردمند هرگز هوس تجاوز به دیگران نمی‌کند.

افزون بر این، مرض روانی یا جنون در صورتی دلیل موجه است که وجود آن حالت در حین ارتکاب قتل اثبات شود و صرف ادعا کفایت نمی‌کند.

۱. اسلام آیین حیات است. حیاتی که در آن همه‌ی انسان‌ها با صلح و برادری پذیرای یکدیگر باشند. حیاتی که در آن رفتار مجرمانه زمینه نداشتن باشد یا به حداقل کاهش پیدا کند. اسلام برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم تدابیری اندیشیده که از لحاظ اهمیت مقدم بر مجازات‌اند. جهان‌بینی توحیدی، تهذیب نفس، امر به معروف و نهی از منکر، توبه، انذار و تشریح از آن جمله‌اند که در سایر نظام‌های حقوقی یا سابقه ندارد و یا بسیار کم‌رنگ مطرح شده است. از آن جا که تأثیر مزبور ممکن است در بعضی افراد تأثیرگذار نباشد، کیفرهای مادی و دنیوی، نظیر حبس، تخریب و غیره، قصاص در این راستا تشریح شده‌اند.

۲. قصاص قانون الهی است که از سوی خدای حکیم و آشنا به حقیقت انسان و مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری تأثیرگذار در تکامل انسان، وضع شده است. قانون قصاص اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ چون مبتنی بر فطرت انسانی است. گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش از اعتبار قانونی و تأثیر اصلاحی آن نمی‌کاهد و هیچ تدبیر دیگری، تأثیر اصلاحی قصاص را نتواند داشته باشد.

۳. از نظر تاریخی، پیش از ظهور اسلام دو روی‌کرد عمده در زمینه‌ی قصاص وجود داشت:

یکی روی‌کرد یهودی که فقط بر قصاص تأکید داشت؛ دیگری روی‌کرد مسیحی که تنها بر عفو و گذشت توصیه می‌کرد. در شبه جزیره عربستان نیز به دلیل حاکمیت نظام قبیله‌ای، قصاص حد و مرز تفریق شده‌ای نداشت؛ در یک کلام، پیش از طلوع اسلام، اصل تناسب میان جرم و مجازات هرگز رعایت نمی‌شد.

۳. اسلام در چنین اوضاع و احوالی ظهور کرد و با تشریح قانون قصاص، روی‌کردهای افراطی و تفریطی یهودی و مسیحی را تعدیل و انحراف قصاص عربی شبه جزیره را اصلاح کرد. اسلام در کنار قصاص خاندانی عفو و گذشت را نیز مطرح ساخت که یک مجموعه‌ی کاملاً انسانی و منطقی و به تعبیر قرآن رحمت خداوندی است. قصاص اسلامی ضمن پیش‌گیری از گسترش روحیه‌ی انتقام‌جویی، جرأت و جسارت را از مجرمان سلب می‌کند.

۴. اسلام قصاص را کاملاً قانونمند و عادلانه طراحی و اجرای آن را به حدود و شرایطی منوط کرده است. برابری در آزادی، برابری در دین، فقدان رابطه‌ی پدری و فرزندی، بلوغ، عقل و محقون‌الدم بودن مقتول از شرایط اجرای قصاص است و تعدی از آن موجب کیفر است.

۵. فلسفه‌ی قصاص در اسلام، پس‌پاوری بزرگ‌کشتی‌انسانی، برپایی عدالت و امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام، اجرای فرمان الهی است و اگر به خوبی اجرا شود، سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند. قصاص از یک سو ضامن حیات قاتلان بالقوه است؛ چرا که جنبه‌ی بازدارندگی دارد و یادآوری آثار اجرای حکم قصاص تا حدود زیادی مجرمان بالقوه را از فکر آدم‌کشی منصرف می‌سازد و از سوی دیگر، قانون قصاص ضامن امنیت و نظم اجتماعی است. در جامعه‌ی نظاممند، افراد شرور جایگاهی ندارند. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ۷۲

علاوه بر این، اسلام به عنصر روانی جرم یا قصد مجرمانه‌ی قاتل توجه دارد و آن عبارت است از آگاهی و معرفت فاعل جرم به نامشروع بودن عملی که انجام می‌دهد. ۷۳ اجرای تشکیل دهنده‌ی عنصر روانی قتل عمدی، انجام آگاهانه‌ی فعل مجرمانه از ناحیه‌ی مرتکب، به قصد سلب حیات از مجتبی علیه است. قصاص عبارت است از انتقام دینی از کسی که جنایت قتل را به صورت عمدی و علنی مرتکب شده است. ۶۸ نوعاً قتل‌هایی که صورت می‌گیرد از این دسته است، لذا نمی‌توان ادعا کرد که همه‌ی قاتلان حین ارتکاب این عمل حالت غیرعادی دارند.

اما تدبیر زندانی کردن قاتل نمی‌تواند کارساز باشد؛ زیرا هدف از تشریح قصاص، به صراحت قرآن، حفظ حیات اجتماعی و پیش‌گیری از تکرار و توسعه‌ی جرم و جنایت است. زندان‌های امروزی نه تنها نقش تربیتی ندارند که خود کانون بحران و فسادند و شاید هم امن‌ترین مکان برای جنایت‌کاران؛ به خصوص اگر حکم زندانی افراد طبق معمول در معرض عفو باشد که در این صورت جنایت‌کاران از جنایت‌آبایی نخواهند داشت. ۶۹

گذشته از این‌ها حق قصاص از حقوق مسلم اولیای مقتول است و آن‌ها هستند که از «قصاص» یا «هفوه»

یکی را انتخاب می‌کنند. ۷۰ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَتْلُوا الْقُرْآنَ عَلَی حَرَمٍ ۚ اِنَّهُ اِلٰهٌ بِالْحَقِّ عَلَّمَانًا ۗ عَلَّمَ الْقُرْآنَ فِی الْاَنْبِیَآءِ ۗ كَانَ نَسُوْرًا ۗ» ۷۱
 کسی را که خداوند خودش را حرام شمرده به قتل نرسانید جز به حق؛ و برای وی آن کسی که مظلوم کشته شده سلفه (حق قصاص) نخواند.

دادیم، اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است.

در قصاص قاتل حیات جامه و تأمین امنیت نفوس است و اگر حق قصاص به اولیای مقتول داده نشود روحیه‌ی جسارت در قاتلان، قوی و امنیت جامعه مختل می‌گردد.

در نتیجه؛ اولاً، در اجرای قصاص حکمتی است؛ چون قصاص از سوی خداوند حکیم و عالم به مصالح و مفاسد امور تشریح شده است و اگر تلبیری مانند مالجه، زنان و... مفیدتر بود، حکمت الهی اقتضا داشت که آن را به جای قصاص وضع کند.

ثانیاً، اگر ناراحتی روانی عذر و بهانه‌ای برای ارتکاب قتل و جنایت قرار بگیرد و قاتل به دلیل بیماری روانی از کیفر مناسب تبرئه گردد، زمینه‌ی سوء استفاده‌ی مجاوران پیش از پیش فراهم می‌شود و امنیت اجتماعی آسیب می‌بیند؛ اضافه بر این، قصاص حق مسلم اولیای مقتول است و آن‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند و اختیار آن‌ها نیز، به صراحت قرآن، دایر مدار اجرای «قصاص» و «هفوه» است و تدابیر دیگری را نمی‌توان جای‌گزین قصاص کرد.

۷. جمع بندی
 نتایج تحقیق حاضر را به صورت زیر می‌توان فهرست کرد:

۶۳ مانده، ۴۵: اسراء، ۳۳: و شوری، ۴۰.

۶۴ اسراء، ۳۳.

۶۵ قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۰۷ و ۲۰۸.

۶۶ ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۷ ذیل آیهی شریفه ۳۹، سورهی نسا.

۶۷ ر.ک: محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۷۷ به بعد.

۶۸ ابوالقاسم کرجی، مقالات حقوقی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶۹ ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۵ زندان کانون فساد یا دانشگاه ارشاد.

۷۰ بقره، ۱۷۸-۱۷۹.

۷۱ اسراء، ۳۳: ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰۹-۱۰۵.

۷۲ بقره، ۱۷۹.